



## Aesthetics of condition style in Al-Jāhīz's works; Case study: the book "Al-Taj fi Akhla Al-Muluk"

Seyyed Mohammad Reza Khezri<sup>1</sup> & Kurosh Fereydounpour<sup>2</sup>

1 Corresponding author: Assistant Professor of Arabic Language and Literature in Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: [M-khezri@sbu.ac.ir](mailto:M-khezri@sbu.ac.ir)

2 PhD student of Arabic language and literature in Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: [k\\_farydounpour@sbu.ac.ir](mailto:k_farydounpour@sbu.ac.ir)

Article Info	ABSTRACT
<p><b>Article type:</b> Research Article</p> <p><b>Article history:</b> Received 2024 Nov 11 Received in revised form 2024 Dec 22 Accepted 2025 Feb 16 Published online 2025 Mar 25</p> <p><b>Keywords:</b> aesthetics, conditional style, "if" and "when", Al-Jāhīz, the book "Al-Taj fi Akhlak al-Muluk".</p>	<p>Al-Jāhīz knew the supremacy of words over meaning as one of the basic principles, so his works are among the works that have verbal strength. One of the works of Jahiz, which is about politics, is the book "Al-Taj". With a glance at the text of the book, the conditional style is the first characteristic of the text that shows itself. One of the most frequent cases of bet style aesthetics is the precise use of the two letters "if" and "when", each of which conveys the possibility and certainty of the bet, respectively. With this explanation, the current research tries to investigate the aesthetics of these letters and the purpose of using the conditional style in this book with a descriptive-analytical approach. Since the main topic of this book is clear; Therefore, this research is only limited to the first chapter of this book. In the end, it was clear that Jahiz used a specific style for the three target groups in the first chapter, namely: the nobles, the middle class, and the kings, respectively. For the first two groups, he mostly used the letter "if" to show that moral actions by the king are possible, and for the third group, which is the confrontation between two kings, he used the letter "when" which has certainty in the condition. The letter "if" is used in all cases in the position of a weak condition and the letters "when" are used in the position of a strong condition.</p>
<p><b>Cite this article:</b> Khezri, S.M.R., &amp; Fereydounpour, K. (2025)., Aesthetics of condition style in Al-Jāhīz's works; Case study: the book "Al-Taj fi Akhla Al-Muluk". <i>Arabic Prose Studies</i>, 2 (1). 16-30. DOI: <a href="https://doi.org/10.22091/npa.2024.10390.1016">https://doi.org/10.22091/npa.2024.10390.1016</a></p>	
	<p>© The Author(s) DOI: <a href="https://doi.org/10.22091/npa.2024.10390.1016">https://doi.org/10.22091/npa.2024.10390.1016</a></p>
	<p><b>Publisher:</b> University of Qom</p>



## جماليات الأسلوب الشرطي في آثار الجاحظ؛ كتاب "التاج في أخلاق الملوك" نموذجاً

السيد محمدرضا خضري<sup>١</sup> و كورش فريدون بور<sup>٢</sup>

١. الكاتب المسؤول: أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة الشهيد بهشتي، طهران، إيران. البريد الإلكتروني: M-khezri@sbu.ac.ir

٢. طالب الدكتوراة في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة الشهيد بهشتي، طهران، إيران. البريد الإلكتروني: k\_farydounpour@sbu.ac.ir

معلومات المقالة	الملخص
نوع المادة: مقالة محكمة تاريخ الاستلام: ١١ نوفمبر ٢٠٢٤ تاريخ المراجعة: ٢٢ ديسمبر ٢٠٢٤ تاريخ القبول: ١٦ فبراير ٢٠٢٥ تاريخ النشر: ٢٥ مارس ٢٠٢٥	إن الجاحظ كان يعتبر تفوق اللفظ على المعنى من المبادئ الأساسية، فتعد أعماله جزءاً من التراث الأدبي الذي يتمتع بصلافة لفظية. ومن مؤلفات الجاحظ التي تتناول السياسة كتاب "التاج". وقد تحدث في هذا الكتاب عن أخلاق الملوك والرعايا وأمثال ملوك الساسانيين والعرب. وبإلقاء نظرة عابرة على نص الكتاب يتبين أن الأسلوب الشرطي يُعتبر أول ميزة تظهر فيه. ومن أكثر الحالات الجمالية للأسلوب الشرطي الاستخدام الدقيق لحرفي "إن" و"إذا" فكل منهما يوحى بإمكانية الشرط ويقينه على التوالي. وبهذا الشرح يحاول البحث الحالي تسليط الضوء على جماليات هذه الحروف والغرض من استخدام الأسلوب الشرطي في هذا الكتاب وذلك بالتركيز على المنهج الوصفي التحليلي. وبما أن الموضوع الرئيس لهذا الكتاب واضح؛ ولذلك فإن هذا البحث يقتصر فقط على الفصل الأول من الكتاب. تشير نتائج الدراسة إلى أن الجاحظ استعمل أسلوباً خاصاً يستهدف ثلاث فئات في الفصل الأول، وهي: النبلاء، والطبقة الوسطى، والملوك؛ تم استخدام أسلوب خاص بالترتيب. بالنسبة للمجموعتين الأوليين، إنه غالباً ما استخدم حرف "إن" للدلالة على إمكانية حدوث أفعال معنوية من قبل الملك، وبالنسبة للمجموعة الثالثة، وهي مواجهة بين ملكين وللمخاطب مكانة عالية، استخدم الحرف "إذا" والتي تعني اليقين في الشرط. وفي جميع الأحوال فقد استخدم حرف "إن" في محل شرط ضعيف وممكن، كما استخدم حرف "إذا" في محل شرط قوي حاسم، مما يدل على قمة بلاغة الجاحظ وذكائه في استخدام الأسلوب الشرطي.
الكلمات الرئيسية: الجماليات، الأسلوب الشرطي، "إن" و"إذا"، الجاحظ، كتاب "التاج في أخلاق الملوك".	

الاقباس: خضري، السيد محمدرضا و فريدون بور، كورش. (١٤٠٤). «جماليات الأسلوب الشرطي في آثار الجاحظ؛ كتاب "التاج في أخلاق الملوك" نموذجاً». *بحوث في الشعر*

العربي، ٢(١). صص: ٣٠-١٦. 1016.10390.npa.2024.1022091/doi.org/https://





## زیباشناسی اسلوب شرط در آثار جاحظ؛ مطالعه موردی: کتاب «التاج فی أخلاق الملوک»

سیدمحمد رضا خضری<sup>۱</sup> و کورش فریدون پور<sup>۲</sup>

۱ نویسنده مسئول، استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی تهران، ایران. رایانامه: m-khezri@sbu.ac.ir

۲ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی تهران، ایران. رایانامه: k\_farydounpour@sbu.ac.ir

چکیده	اطلاعات مقاله
<p>جاحظ، برتری لفظ بر معنا را از اصول اولیه می‌دانست، لذا آثار او جزء آثاری است که از استحکام لفظی برخوردار است. یکی از آثار جاحظ در باب سیاست کتاب «التاج» است. وی در این کتاب پیرامون آداب پادشاهی، رعیت و امثال شاهان ساسانی و عرب سخن گفته است. با نگاهی اجمالی به متن کتاب، اسلوب شرط اولین ویژگی متنی است که خود را نشان می‌دهد. از موارد پر بسامد زیبایی شناسی اسلوب شرط، استفاده دقیق از دو حرف «إن» و «إذا» است که هر کدام به ترتیب امکان و قطعیت شرط را می‌رسانند. با این توضیح پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی سعی دارد زیبایی شناسی این حروف و هدف استفاده از اسلوب شرط را در این کتاب بررسی کند. از آنجا که موضوع اصلی این کتاب مشخص است؛ لذا این پژوهش تنها به باب اول این کتاب بسنده کرده است. در پایان مشخص شد که جاحظ برای سه گروه هدف در باب اول یعنی: بزرگان، طبقه متوسط و شاهان؛ به ترتیب اسلوب خاصی به کار گرفته است. برای دو گروه اول بیشتر از حرف «إن» استفاده کرده است تا نشان دهد اعمال اخلاقی توسط شاه امکان وقوع دارد و برای گروه سوم که تقابل دو پادشاه است و مخاطبان جایگاهی بالایی دارند از حرف «إذا» که قطعیت در شرط دارد، استفاده کرده است. حرف «إن» در تمام موارد در جایگاه شرط ضعیف و امکانی و حروف «إذا» در جایگاه شرط قوی و قاطع استفاده شده‌اند که این اوج فصاحت و زیرکی جاحظ در به کارگیری اسلوب شرط را می‌رساند.</p>	<p><b>نوع مقاله:</b> مقاله پژوهشی</p> <p><b>تاریخ دریافت:</b> ۱۴۰۳/۰۸/۲۱</p> <p><b>تاریخ بازنگری:</b> ۱۴۰۳/۱۰/۰۲</p> <p><b>تاریخ پذیرش:</b> ۱۴۰۳/۱۱/۲۸</p> <p><b>تاریخ انتشار:</b> ۱۴۰۴/۰۱/۰۵</p> <p><b>کلیدواژه‌ها:</b> زیباشناسی، اسلوب شرط، «إن» و «إذا»، جاحظ، کتاب «التاج فی أخلاق الملوک».</p>

**استناد:** خضری، سیدمحمد رضا و فریدون پور، کورش. (۱۴۰۴). «زیباشناسی اسلوب شرط در آثار جاحظ؛ مطالعه موردی: کتاب «التاج فی أخلاق الملوک»». شهرشوی

عربی، ۲ (۱). صص: ۳۰-۱۶. <https://doi.org/10.22091/npa.2024.10390.1016>



## ۱) مقدمه

بی‌شک دروازه ورود به هر متن لفظ آن اثر است. برخی از نویسندگان جهان عرب معنا را برتر از لفظ و برخی لفظ را برتر از معنا می‌دانستند. جاحظ جزء آن دسته از نویسندگان است که شیوایی لفظ را برای یک اثر مطلوب می‌داند و معنا را معلوم نزد همگان و لفظ زیبا را شرط اصلی یک اثر ادبی می‌داند.

جاحظ در دهه ششم قرن دوم به دنیا آمد و طبق روایات در سال ۲۵۵ هـ وفات یافت. به علت آنکه چشمانش از حدقه بیرون بود به او جاحظ می‌گفتند. نام اصلی او ابوعثمان عمر بن بحر بود که گفته شده از کنانی‌ها بود. او به شدت به خواندن و تحصیل علوم علاقمند بود و شبها در کتابخانه و مساجد می‌خواند تا بتواند کتاب بخواند (شوقی ضیف، بی‌تا: ۵۷۸). جاحظ گرایشی اعتزالی دارد تا جایی که یکی از فرق معتزله به نام جاحظیه به نام او شناخته می‌شود (نیکلسون، ۱۳۸۰ش: ۳۵۰) به عبارتی جاحظ نثر نویس قهار عقل‌گرا با گرایش‌های اعتزالی بود. جاحظ ابواب زیادی را در علوم گشود و بر بیشتر علوم تسلط پیدا کرد. گفته‌اند که مولفات وی به ۱۶۰ کتاب هم رسیده است (مقدسی، ۱۹۶۰م: ۱۷۰). کتابهای جاحظ بسیار زیاد است؛ اما از مهمترین آثار وی می‌توان به کتاب؛ *الحيوان، البيان و التبيين، نظم القرآن، مسائل القرآن، الرد على اليهود، التاج في أخلاق الملوك، رسالة في القلم، الإستبصار والمشاورة في الحرب و...* اشاره کرد (فروخ، ۱۹۸۱م، ج ۲: ۳۰۶). همانطور که از نام کتاب‌های جاحظ مشخص است وی تنها در یک موضوع تألیف نداشت، بلکه در علوم مختلف از جمله ادبیات، سیاست، اجتماع، نقد و... تألیفات ارزنده‌ای داشت. محور اصلی پژوهش حاضر کتاب «التاج في أخلاق الملوك» است که موضوع آن پیرامون سیاست و اخلاق کشورداری است.

یکی از آثار جاحظ که از کتب معروف او در حوزه سیاست و کشورداری و اخلاق پادشاهان می‌باشد، کتاب «التاج في أخلاق الملوك» است که وی در این کتاب دستورالعمل‌های اخلاقی پیرامون پادشاه و رعیت و امثال این دستورالعمل‌ها را از پادشاهان ساسانی و عرب گردآورده است. از آنجا که این کتاب مخاطبان ویژه‌ای مثل پادشاه دارد، سزااست که از الفاظی استفاده کند که در عین رساندن معنا به مخاطب، دارای لفظ قوی نیز باشد. نوبخت در باب این کتاب گفته: «به هر حال این کتاب را در ترکیب جملات و تعبیر معانی و افکار پر مغز، شیوه‌ای است شیرین و اسلوبی است شیوا و پسندیده. می‌توان گفتن که تألیفی بدین پرمایگی را جز جاحظ هیچکس را نمی‌توانست از عهده برآید» (نوبخت، ۱۳۶۰ش: ۸). این نشان می‌دهد که اسالیب به کار رفته در این کتاب با اهداف معانی آن، کاملاً حساب شده و هماهنگ است.

### ۱-۱) اهمیت و ضرورت پژوهش

یکی از اسالیب پرسامد در کتاب «التاج» اسلوب شرط است. جاحظ با استفاده از اسلوب شرط اخلاق کشورداری و سیاست را در قالبی از احترام به مخاطب عرضه کرده و اینچنین زیرکی خود را در بازی با الفاظ نشان داده است. از میان حروف شرط دو حرف «إن» و «إذا» دارای ویژگی‌های منحصر به فرد هستند؛ چون «إن» بیان‌کننده شک و امکان در شرط است و «إذا» اطمینان و قاطعیت در شرط را می‌رساند. با این تفاسیر پژوهش حاضر سعی در پاسخ به ویژگی اسلوب شرط در باب اول کتاب «التاج» یعنی باب «حضور یافتن» نزد پادشاهان را دارد.

کتاب «التاج فی أخلاق ملوک» یکی از آثار جاحظ است که می‌توان گفت با روحیه هزل وی کمی منافات دارد، این اثر همانطور که از نام آن مشخص است در بردارنده وظایف شاه و رعیت و تقابل اعمال صحیح بین پادشاه و طرف مقابل شاه می‌باشد که به صورت کاملاً اخلاقی نگاشته شده است.

زمانی که کتابی در حوزه اخلاق جای می‌گیرد بدون شک باید شامل اوامر و نواهی باشد. قرآن کریم نیز به عنوان کتابی راهنما و راهگشا، از اسلوب‌های مختلف از جمله امر و نهی، جهت تعلیم مبانی اخلاقی استفاده بسیاری کرده است. کتاب «التاج» جاحظ نیز در باب اخلاق پادشاهان و رعیت است اما به شیوه دیگر. جاحظ در این کتاب بدون هرگونه امر و نهی، مبانی اخلاقی و دستوری را در قالب شرط بیان می‌کند و در این راه بیشتر از دو حرف پربسامد «إن» و «إذا» بهره گرفته است.

### ۱-۲) روش پژوهش

با توضیحات گفته شده، پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی سعی در بررسی چرایی استفاده از شرط به جای جملات دستوری و نیز هدف زیبایی‌شناسی این نوع از اسلوب را در این کتاب دارد. از آنجا که هدف اصلی کتاب کاملاً واضح و روشن است نیازی به بررسی تک‌تک جملات نیست، لذا پژوهش حاضر تنها به بررسی باب اول این کتاب بسنده کرده است.

### ۱-۳) پژوهش‌های پیشین

در آثار جاحظ مقالات و پژوهش‌های زیادی نگاشته شده است و به تبع آن نیز پیرامون کتاب «التاج» هم آثاری وجود دارد که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. «بازتاب جشن‌های باستانی ایرانیان در دو کتاب المحاسن والاضداد والتاج جاحظ بصری» ۱۳۹۰؛ برای روح‌اله صیادی‌نژاد و الهام کوچیان؛ این مقاله در واقع تنها نگاه جاحظ به جشن‌های ایرانی را در دو اثر وی مورد بررسی قرار داده است؛ و جشن‌های «نوروز»، «مهرگان» و «فصد» را از جمله جشن‌های معروفی دانسته است که خلفای عباسی نیز برای دریافت هدایا از این جشن‌های ایران باستان استقبال می‌کردند.

۲. «بازتاب تصویر فرهنگ و تمدن ایران باستان در آثار جاحظ (بررسی موردی کتاب التاج فی أخلاق الملوک)»، ۱۴۰۲؛ برای نهاد عبداللطیف ناصر الحاج جاسم و دیگران؛ در این پژوهش نگاه جاحظ و تصویری که به ایران باستان دارد، مورد ارزیابی قرار گرفته است. نتیجه حاصل از این پژوهش این است که جاحظ در وصف فرهنگ و تمدن ایرانی ارزش بسیاری برای سلاطین قائل است و کوشیده است با تصویری از حاکمان ایران باستان، حکماء عباسی را به تقلید در شیوه کشور داری تشویق و ترغیب کند.

بیشترین آثاری که پیرامون کتاب «التاج» وجود دارد مربوط به آداب و سنن و فرهنگ و تقالید عرب و عجم است که از حیث موضوعات مختلف مورد مطالعه قرار گرفته است. به عبارت دیگر تاکنون در باب لفظ کتاب «التاج» پژوهشی صورت نگرفته است. لذا پژوهش حاضر با هدف تأثیر لفظ بر معنا با بررسی اسلوب شرط در باب اول این کتاب، از یک سو درصدد نشان دادن تأثیر اسلوب «شرط» بر معنا در باب اول کتاب است، از سوی دیگر زبردستی جاحظ را در استفاده از این اسلوب نشان دهد.

## ۲ ادبیات نظری

### ۲-۱) جاحظ و نثر عربی

نثر، نوعی ادبیات انشائی است که بر دو نوع است؛ نوع اول آن نثر عادی است که حول کلام مردمان است و همان زبانی را دربردارد که مردمان با آن سخن می‌گویند و نوع دوم نثر فنی است که در آن نظریات هنری و اسالیب ادبی جریان دارد (صالح مناع، ۱۹۹۱م: ۲۱ و ۲۲). نثری که در پژوهش‌های ادبی مورد بحث قرار می‌گیرد نثر فنی است. این در حالی است که یکی از خصیصه‌های نثر بعد از اسلام تاکید بر استفاده از صنایع لفظی بود و گویی برای الفاظ بود که آثار ادبی خلق می‌شد (زکی مبارک، ۲۰۱۲م: ۱۰۵). با این توصیف آثار نثری که بعد از جاهلیت و اسلام هستند کم و بیش دارای الفاظ ادبی و محکم هستند.

در عصر عباسی نثر و نثر نویسی به اوج خود رسید و متون ادبی، الفاظ زیبا و محکمی داشت. جاحظ از ادیبان برجسته‌ای بود که تاثیر بسزایی بر نثر عربی گذاشت و از لحاظ نثر نویسی او در جایگاهی است که هنوز هم در ادبیات عربی نظیر ندارد (عبدالجلیل، ۱۳۹۳ش: ۱۳۸-۱۳۰). اسلوب جاحظ در کتابت به دلیل گرایش‌های اعتزالی اسلوبی عقلی و ادبی بود. البته آثار جاحظ تکلف بسیار نداشت و نیز متن‌های او عموماً دارای شوخ طبعی‌های طبیعی است که باعث علاقه خواننده به آثار جاحظ می‌شود (آذر شب، ۱۳۹۳ش: ۲۳۱). جاحظ سه خصیصه اصلی در آثار خود داشت؛ یک؛ مطابقت عبارت‌ها با مقتضای حال. دو؛ بیان و وضوح دلالت. سه؛ ایجاز و عدم تکلف در متون (مقدسی، ۱۹۶۰م: ۱۷۴-۱۷۱). در نتیجه اسلوب نثری جاحظ عقلی، موجز، روان و زیبا بود.

شوقی ضیف در مورد جاحظ می‌گوید: «یعد الجاحظ أكبر كاتب في العصر-العباسي، وهو في الحق الثمرة الناضجة لكل الجهود العقلية الخصبة» (شوقی ضیف، بی تا: ۵۹۲). در یک کلام، جاحظ از یک سو دارای علم واسع در علوم مختلف است و از سوی دیگر با توجه به تعلیم و تعلمی که دیده بود، زبان آثار وی از دید ادبی زیبا، روان، دقیق با الفاظی پر محتوا بود.

### ۲-۲) کتاب «التاج فی أخلاق الملوک»

کتاب «التاج فی أخلاق الملوک» از کتب مشهور در آیین کشورداری و سیاست است، مؤلف تا آنجا که توانسته بسیاری از اخلاق، آداب، رسوم و فرهنگ دربار خلفای عباسی و اعراب را در این کتاب گنجانده است و بسیاری از شواهد نیز، از مشاهدات خود او به حساب می‌آید (نویخت، ۱۳۶۰ش: ۷۶). این کتاب به چند جزء اصلی تقسیم می‌شود که هر کدام از آنها مربوط به عادات و تقالید مربوط به پادشاه است و آن به سه دسته اصلی تقسیم می‌شود؛ اول قواعدی که متن اصلی کتاب را تشکیل می‌دهد و با جملاتی مثل «من حق الملک کذا» یا «لیس من أخلاق الملک کذا» یا «یجب للملوک» و..... دسته دوم مثال‌های پادشاهان ساسانی است و قسمت سوم مثال‌های خلفاء و امراء عرب است (محمدی، ۱۹۵۹م: ۳۰ و ۳۱). این کتاب در واقع نوعی کتاب اخلاقی-سیاسی است که جاحظ آن را با نثری شیوا و اسلوبی روان به رشته تحریر درآورده است.

### ۲-۳) اسلوب شرط و زیبایی شناسی آن

#### ۲-۳-۱) جملات شرطی

حکما شرط را تعلیق حصول مضمون یک جمله به واسطه جمله دیگری می‌دانند. جرجانی بر این عقیده است که معنای شرط مسبب و معنای جزا مسبب منه است (جرجانی، ۱۴۰۸ق: ۱۵۷)، جمله شرطی و جویاً از دو جمله ترکیب می‌شود که فقدان هر

کدام باعث بی معنا شدن دیگری می شود؛ یعنی اسلوب شرط دو جمله اساسی دارد: جمله شرط و جمله جواب شرط که جمله شرط نه در معنای ماضی است و نه انشائی و جامد (ابن هشام، ۲۰۰۱م: ۱۸۰). یعنی جمله شرط باید در حال یا آینده واقع شود ولو آنکه فعل آن ماضی باشد. اما این اسلوب ممکن است در جریان نقد قرار بگیرد؛ بدین معنی که می توان گفت: اگر دیروز آمده بودی پس من می رفتم؛ ولی اصل در شرط و معنای آن این است که در آینده انجام شود تا چهره شرط حفظ شود؛ شرط دلالت بر استقبال دارد زیرا فعل شرط متعلق به حصول جزای شرط است که در بطن خود معنای آینده دارد (الدسوقی، ۱۴۲۸ق: ۵۳). پس اصل شرط در آینده است؛ زیرا شرط بیان می شود تا عمل جزاء در آینده اتفاق بیفتد.

### ۲-۳-۲) «إِنْ» و «إِذَا»

اصلی ترین حروف شرطی که وجه زیبایی شناسی دارند «إِنْ» و «إِذَا» هستند. «إِنْ» حرف شرطی برای آینده است و اصل در آن خالی بودن در جزم و وقوع شرط است. یعنی آنگاه که می گوئیم: «إِنْ تَكْرَمَنِي أَكْرَمْتِك» متکلم نمی داند که اکرام چه زمانی اتفاق می افتد یا اصلاً روی می دهد یا خیر؛ پس اگر این حرف در مقام جزم شرط استعمال شود اغراض دیگری پشت آن نهفته است (سکاکي، ۱۹۸۲م: ۲۴). با این اوصاف دو معنای اصلی در حرف «إِنْ» برداشت می شود: دلالت بر آینده، عدم جزم شرط. عدم جزم بدین معنا است که ما احتمال وقوع شرط را داشته باشیم و از جزم شرط مطمئن نباشیم. پس استعمال «إِنْ» در مواقع محتمل الوقوع است و هنگامی است که شک در حصول شرط داشته باشیم و بدانیم که این حرف هرگز در مقام شرطی که به صورت یقین است واقع نمی شود (سامرائی، ۱۴۳۴ق، ج ۴: ۶۱ و ۶۰). «إِذَا» زمانی استعمال می شود که متکلم یقین بر وقوع شرط در مستقبل را داشته باشد و به همین دلیل است که «إِذَا» فقط در شروط کثیر الوقوع می آید و اکثر اوقات همراه با فعل ماضی استعمال می شود تا بر حصول قطعی شرط دلالت کند (هاشمی، ۱۳۹۲: ۱۴۴). پس فرق اساسی بین «إِنْ» و «إِذَا» آن است که «إِنْ» شک در شرط دارد و «إِذَا» اطمینان در شرط.

### ۳) تحلیل پژوهشی

#### ۳-۱) «التاج» در باب اول کتاب «التاج»<sup>۱</sup>

در باب اول کتاب «التاج» که مربوط به حضور یافتن در مورد اشراف و بزرگان است؛ بیست و شش جمله شرطی وجود دارد که هفده عدد از این تعداد همراه با حرف «إِنْ» و نه عدد آن نیز همراه با حرف «إِذَا» آمده است که همگی نوعی هدف اخلاقی را در پی دارد.

در جدول (۱) تعداد و نوع حروف شرط «إِنْ» با توجه به ترجمه آنها آمده است و همانطور که مشاهده می شود همگی با آهنگی خاص و چینی دقیق کنار یکدیگر قرار دارند.

#### جدول (۱): جملات شرطی «إِنْ» در باب اول کتاب

ترجمه <sup>۲</sup>	جمله
کسانی که بار می یابند هرگاه از طبقه مهمان و بزرگان باشند، بارخواه را سزاوار است در محلی بایستد که نه از پادشاه چندان دور باشد و نه به وی چندان نزدیک و باید ایستاده بر او سلام کند.	إِنْ كَانَ الدَّخْلُ مِنَ الْأَشْرَافِ وَالطَّبِيقَةِ الْعَالِيَةِ، فَمَنْ حَقَّ الْمَلِكُ أَنْ يَقِفَ مِنْهُ بِالْمَوْضِعِ الَّذِي لَا يَنْأَى عَنْهُ، وَلَا يَقْرُبَ مِنْهُ، وَأَنْ يَسْلَمَ عَلَيْهِ قَائِمًا
و اگر شاه وی را به نزدیک خواند با آرامی رفته به پای او افتد یا دست او را ببوسد و بیدرنگ به جای خود بازگردد. تا اینکه در جایگاهی همسنگ جایگاه او بنشیند.	فَإِنْ اسْتَدْنَاهُ، قَرَّبَ مِنْهُ، فَأَكْبَعَ عَلَى أَطْرَافِهِ يَقْبَلُهَا، ثُمَّ تَنَحَّى عَنْهُ قَائِمًا، حَتَّى يَقِفَ فِي مَرْتَبَةٍ مِثْلِهِ
و اگر وی را نشستن فرماید بر زانو بنشیند.	فَإِنْ أَوْمَأَ إِلَيْهِ بِالْقَعُودِ، قَعَدَ.
و اگر با وی به سخن درآید آرام و کوتاه و بی حرکت پاسخ دهد.	فَإِنْ كَلِمَةً، أَجَابَهُ بِانْخِفَاضِ صَوْتٍ، وَقَوْلَةٍ حَرَكَةٍ.

ترجمه <sup>۲</sup>	جمله
و چون پادشاه سکوت اختیار فرماید، بیدرنگ از جای خود برخیزد و بی آنکه (برحسب عادت عمومی) چیزی به رسم تودیع گوید یا تأملی نماید خارج گردد.	وإن سکت نهض من ساعته، قبل أن يتمکن به مجلسه بغير تسليم ثان، ولا انتظار أمر
و اگر آنکسی که بار یابد از طبقه متوسط باشد میباید همانگاه که شاه را به خود متوجه بیند به جای خود بایستد	إن كان الداخل من الطبقة الوسطى، فمن حق الملك، إذا <sup>۳</sup> راه، أن يقف،
و اگر شاه او را نزدیک خواند، سه قدم بیشتر آید سپس دوباره بایستد.	فإن استدناه، دنا خطی ثلاثاً أو نحوها، ثم وقف أيضاً
اگر از وی بخواهد نزدیک شود، مانند نزدیک شدن نخست به وی نزدیک شود.	فإن استدناه، دنا نحواً من دنوه الأول،
و اگر در نخستین درگاهی که با چهره شاه تلاقی می کند و هم سو می شود، روبه رو گردد هرگاه طرف راست یا چپ او باز باشد سزاوار است که به یک سو رود، و از دری که مقابل سلطان است وارد نگردد.	وإن كان دخوله عليه من الباب الأول الذي يقابل وجه الملك ويحاذيه - وكان له طريق عن يمينه أو شماله - عدل نحو الطريق الذي لا يقابله فيه بوجه.
و اگر پادشاه با او سخنی نگوید او بی آنکه هیچ اظهاری کند بازگردد.	فإن سکت عنه، انصرف راجعاً من غير سلام ولا كلام؛
و اگر او را نزدیک خواند با همان وضعی که ادب ایجاب می کند درحالی که سر خود را به زیر افکنده است یک گام پیش آید سپس سرش را بلند کند.	وإن استدناه، دنا خطی وهو مطرق، ثم رفع رأسه.
و اگر باز او را نزدیک خواند یک گام پیش آید سپس سرش را بلند کند.	فإن استدناه، دنا خطی أيضاً ثم رفع رأسه
و اگر شاه او را به نشستن امر فرماید او بنشیند به حالتی از نشستن یا خمیده و سر خود را راست نگه دارد.	فإن أوما إليه بالعود، قعد مقعياً أو جائئاً.
و اگر با او سخن گوید او با صدایی نرم و حرکت کم و درخور شنیدن جواب گوید.	فإن كلمه، أجابه بانخفاض صوت، وقلة حركة، وحسن استماع.
و اگر پرده یا دیواری باشد که حائل بین او و شاه باشد بهتر است که هنگام مراجعت خود را به عقب قرار دهد (عادی برگردد) و آن گونه که خود می خواهد راه برود	فإن أمکنه أن يستتر عن وجهه بجدارٍ أو مسلكٍ لا يحاذيه إذا ولی، مشى كيف شاء
و اگر اینکار را نکند و از آنچه واجب است روی بگرداند نباید منتظر باشد که او نیز با وی چنان کند.	فإن بخسه حظه ومنعه ما يجب له، لم يأمن الملك أن يفعل به مثل ذلك.
و گفته شد آن کس که به حضور پادشاه تشریف می یابد نباید پیش از اندازه توقف کند و اگر متوجه نباشد باید بداند که اگر پادشاه به چهره او نگرست مقصودش این است که اجازه مرخصی او را داده باشد.	وقد قلنا إن من حق الملك أن لا يطيل أحد عنده التعود؛ فإن اخطأ مخطيء في ذلك، فمن إذن الملك له بالانصراف أن يلحظه.

### جدول (۲): جملات شرطی «إذا» در باب اول کتاب

ترجمه	جمله
تا آنجا که پادشاه او را با اشاره ای و حرکتی بخواند، او در همان موضع قطع اشاره پادشاه ایستاده باشد.	حتى إذا أمسك الملك عن إشارة أو حركة، وقف في ذلك الموضع الذي يقطع الملك فيه إشارته، قائماً
و چون پادشاه سکوت اختیار کند او از جای خود برخیزد و به طور قهقری بازگردد.	فإذا قطع الملك كلامه، قام فرجع القهقري.
و اگر پادشاه سلطانی را بپذیرد یا کسی را بار دهد که در فرمانروایی و حکومت و شرف خانوادگی با وی همسان باشد و یا از زادگان به شمار رود و یا نزد شاه محترم باشد سزاوار است که شاه برخیزد و گاهی چند وی را پیش نواز کند. و دست او را بگیرد و به جای خود بنشانند.	وعلى الملك، إذا دخل عليه من يساويه في السلطان والتبع والعز والولادة والبيت، أن يقوم فيخطو إليه خطى ويعانقه، ويأخذ بيده فيقعه في مجلسه.
اگر پادشاه کسی مثل خود را زیارت کند این کار نیاز است.	لأن هذه حال يحتاج الملك إلى مثلها، من الداخل عليه، إذا زاره؛
و اگر آداب و رسوم را دو پادشاه رعایت نکنند سبب هلاکت و جنگ می شود.	وإذا اجتمع ذلك في المملكة، كان سبباً للوبار،
و چون پادشاه وارد از جای خود برخیزد، پادشاه را باید که او نیز بیدرنگ برخاسته تا آنجا که سوار خواهد شد وی را مشایعت کند و محافظان خود را پیشاپیش او به حرکت امر دهد.	على الملك، إذا أراد هذا الذي قدمنا صفته، الأنصراف، أن يقوم معه إذا قام،
و اگر این را دانست و بلند نشد پس نیازمند ادب است.	إذا عرف ذلك فلم يقم، كان ممن يحتاج إلى أدب،

همانطور که از جدول (۱) و (۲) فهمیده می‌شود، بیشترین تعداد حروف شرطی در اسالیب شرط باب اول را حرف «اِنْ» و کمتر را حرف «اِذَا» تشکیل می‌دهد؛ و از آنجا که جاحظ ادیبی برجسته بوده؛ لذا باید هدفی زیباشناسانه و رای کاربردی این دو حرف وجود داشته باشد.

### ۳-۲) زیبایی‌شناسی نمونه‌های شرطی

در نخستین نگاه به باب اول کتاب «التاج» مشخص می‌شود که مربوط به حضور نزد پادشاه و قوانین خاص آن است که جاحظ آن را در سه گروه به صورت منظم ذکر کرده است؛ گروه اول کسانی هستند که از طبقه بزرگان و مهترها هستند و جاحظ در ابتدا اصول اخلاقی این گروه را یادآور می‌شود. گروه دوم کسانی هستند که طبقه متوسط جامعه را تشکیل می‌دهند که انبوه توده مردم را شامل می‌شود. گروه سوم که بالاترین گروه است شامل پادشاه دیگر یا کسی از همان جنس است که از لحاظ موقعیت سیاسی و نسبی با پادشاه یکی و همسان باشد. جاحظ برای این سه گروه در قالب جملاتی اصول اخلاقی رفتن و بار یافتن نزد پادشاه را بیان می‌کند.

اولین مورد که به چشم می‌خورد هماهنگی موضوعی میان گروه‌های مختلف مردم و اسلوب به کار گرفتن آن است. همانطور که از تعداد حروف شرط مشخص است حروف شرطی «اِذَا» در بار یافتن پادشاهان و گروه سوم بسیار بیشتر از دو گروه اول است و این خود قطعیت اسالیب شرطی را در این حوزه بیان می‌کند؛ به عبارت دیگر اهتمام شروط در این گروه بیشتر است؛ لذا حرف شرط «اِذَا» نقش پررنگ‌تری در این حوزه دارد. به عنوان نمونه جاحظ برای ورود به بحث هر یک از این گروه‌ها با زبان خاص خود اسلوب شرطی را بیان می‌کند. به ترتیب گروه اول تا سوم جملات ابتدایی برای اصول اخلاقی عبارتند از: (اِنْ كَانَ الدَّاخل مِنَ الْأَشْرَافِ وَالطَّبَقَةِ الْعَالِيَةِ)، (اِنْ كَانَ الدَّاخل مِنَ الطَّبَقَةِ الْوَسْطَى)، (وَعَلَى الْمَلِكِ، إِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ مِنْ يَسَاوِيهِ فِي السُّلْطَانِ)؛ در این سه جمله می‌بینیم که جاحظ به صورت دقیق و ظریف جملات را با هدف معنایی خود سازگار کرده است و برای مخاطب که همان شخص وارده بر پادشاه است، در قالب شرط، دستوری اخلاقی را بیان می‌کند. همانطور که مشخص است برای دو طبقه بزرگان و متوسط از حرف شرط «اِنْ» استفاده کرده و برای پادشاه و سلطان از حرف شرط «اِذَا»؛ هدف اصلی در این کار آن است که جاحظ می‌خواهد نه تنها در معنا اختلاف طبقات را بیان کند، بلکه می‌خواهد این امر در لفظ نیز باز نمود داشته باشد.

در گروه اول هنگامی که جمله با حرف «اِنْ» شروع شده است، غرض شک در شرط نیست بلکه غرض ضعف شرط است، به زبان دیگر در گروه اول همانطور که مخاطب از بزرگان است (یعنی مرتبه پایین‌تر نسبت به پادشاه) شرط نیز با مقام او نسبت به پادشاه بیان می‌شود و گویی اثبات می‌کند که تو (رای مخاطب که درجه پایین‌تری قرار داری)، هنگامی که وارد بر پادشاه شدی اینطور رفتار کن. در گروه دوم که به طبقه متوسط (یعنی طبقه پایین‌تر از پادشاه و بزرگان) می‌رسیم؛ باز همان نوع اسلوب را مشاهده می‌کنیم؛ یعنی به توده مردم نوعی شرط ضعیف را گفته که بدانند مقام آنها از پادشاه پایین‌تر است، زیرا همانطور که گذشت غرض در این مکان توییح یا عدم قطعیت شرط نیست، بلکه منظور تفهیم مقام مخاطب است.

در گروه آخر مخاطب جاحظ از دو طبقه متوسط و بزرگ به مرتبه عالی می‌رسد و مخاطب کسی می‌شود که خود راجع به آن سخن رانده شده است. جاحظ در دو گروه قبل پادشاه را بالا قرار داده و اخلاق مخاطب را در آن فضا بیان می‌کند، اما در گروه سوم وضع تغییر می‌کند؛ یعنی نمی‌توان پادشاهی را پایین قرار داد و به او دستور داد بلکه در این

موضع هر دو در یک جا ساکن هستند و گویی امری توأمان با تعظیم و احترام باید گفته شود. مشاهده می‌کنیم که جاحظ به صورتی شیوا، وضع شرط را از حالت «إن» تغییر داده و به حالت «إذا» در آورده است و نوعی ظرف زمانی را برای مخاطب (پادشاه و همسان او) تداعی می‌کند.

در این گروه مخاطب، پادشاه مورد بحث جاحظ است؛ لذا لفظ وی را در ابتدای کلام قرار می‌دهد و این خود از زیرکی‌های لفظی جاحظ است تا راه را برای نکوهش مخاطب بسته و اگر پادشاه یا سلطانی این را بخواند خاطر وی را آزرده نخواهد کرد، در این قسمت جاحظ به شکل ماهرانه شرط را در امر پیچانده و بر مخاطب خود عرضه کرده است. جاحظ در ابتدا می‌گوید: (وعلى الملك)، یعنی بر پادشاه واجب است. این خود اوج کتابت جاحظ است که در نگاه اول مشارطه‌ای برای پادشاه قرار ندهد و به اصطلاح عامیانه برای وی خط و نشان نکشد. حال که می‌بینیم کاملاً صریح برای دو گروه دیگر این کار را کرده است. پس از آن شرط را با آرایش احترام وارد امر می‌کند: (إذا دخل عليه من يساويه في السلطان)، جمله در اصل به این صورت بود که: (إذا كان الداخل من السلاطين أن يقوم الملك) این شکل از بیان، صریحاً شرط را بیان کرده است و این باعث رنجش مخاطب می‌شود اما هدف جاحظ این است که پادشاه را در مقام غیبت قرار دهد حال آنکه او مخاطب است و گویی در چهره او بگوید: (بر پادشاه واجب آمد....) که این نوعی تعظیم مخاطب در مقام غیبت اوست. در نتیجه حرف «إذا» با غرض معنایی کاملاً هماهنگی معنایی دارد.

### ۳-۲-۱) زیبایی شناسی حرف «إن» در مقابل «إذا»

جاحظ لفظ زیبا را برتر می‌دانست؛ پس یقیناً با غرض مشخص اسالیب را انتخاب کرده است؛ تا جایی که خود در کتاب الحيوان می‌گوید: «وذهب الشيخ إلى استحسان المعنى والمعاني مطروحة في الطريق يعرفها العجمي والعربي والمدني وإنما الشأن في إقامة الوزن، وتخيّر اللفظ و سهولة المخرج، وفي صحّة الطبع وجودة السبك» (جاحظ، ج ۳، ۱۹۶۵ م: ۱۳۱ و ۱۳۲). این سخن بدان معنا است که گرچه معنا شناخته شده است اما لفظی که زیبا و متناسب با آن باشد خود از شروط زیبایی کلام است و ما در این کتاب از وی می‌بینیم که او بسیار هوشمندانه این امر مهم را به کار گرفته است.

در باب اول و در قسمت معرفی گروه اول که بر پادشاه داخل می‌شوند، جاحظ می‌خواهد نوع صحبت و سکوت در قبال پادشاه را بگوید؛ لذا خطاب به طبقه متوسط می‌گوید: «فإن كلمه، أجابة بانخفاض صوت، وقلة حركة» در این قسمت که در کتب اخلاقی اسلامی و آیات قرآن نیز به آن اشاره شده است، جاحظ می‌خواهد نوع سخن گفتن را در برابر پادشاه بگوید. البته در قرآن و کتب اخلاقی، این حوزه پیرامون کلیه انسان‌هاست و تنها در سوره حجرات خطاب به مؤمنان می‌فرماید: «ای مؤمنان صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر نکنید (حجرات/۲)». در این جمله از جاحظ وی می‌خواهد به مردم بگوید که اگر او (پادشاه) با شما سخن گفت به آرامی بگویید و تکان نخورید و شنونده خوبی باشید. همانطور که مشخص است جاحظ در این جمله از حرف شرط «إن» استفاده کرده است در حالی می‌توانست بگوید: «إذا كلمهم الملك فأجابة بانخفاض صوت و...» در اینجا «إن» معنای شك در شرط را می‌رساند و این معنی را می‌گوید که پادشاه همیشه در حال سخن گفتن نیست و در ثانی قطعیت در سخن گفتن پادشاه با هر کسی نیست. به همین دلیل حرف «إن» دال بر این است که ما دو طبقه مختلف از مردمان را داریم و اگر طبقه بالا سخن گفت؛ پاسخ طبقه پایین باید اینگونه باشد. اگر به جای حرف «إن» از حرف «إذا» استفاده می‌شد، این منظور را می‌رساند که پادشاه یقیناً صحبت خواهد کرد و

چون قطعاً سخن می‌گوید پس پاسخ مخاطب باید اینگونه باشد. شاید اگر این حوزه را در گروه سوم می‌گفت از حرف «إذا» استفاده می‌کرد. الله أعلم.

در اصول اخلاقی گروه دوم مخاطب جاحظ مردمان طبقه متوسط و عادی قرار دارند یعنی در سه طبقه اختلافی، طبقه آخر هستند و به نظر می‌رسد که شروط این متن باید کاملاً قاطع و جازم باشد؛ اما در یک مورد جاحظ می‌خواهد وظیفه آنها را هنگام فراخواندن پادشاه بگوید و در دو جمله متوالی می‌گوید: «فإن استدناه، دنا خطی ثلاثاً أو نحوها، ثم وقف أيضاً / فإن استدناه، دنا نحواً من دنوه الأول»؛ یعنی اگر تو را (شخصی از طبقه متوسط) خواند تا سه گام بیشتر نرو و اگر دوباره خواند آرام مانند قبل به سمت پادشاه برو. همانطور که واضح است این جمله با «إذا» معنای دقیق‌تری به خود می‌گیرد و قدرت و قطع شرط را بهتر می‌رساند اما جاحظ حرف «إن» را جایگزین «إذا» کرده است تا نشان دهد وجوبی برای خواندن طبقه متوسط وجود ندارد و قطعیتی در حوزه شرط نداریم و این اگر با تردید همراه است. به عبارت دیگر پادشاه هنگامی که شخصی از طبقه متوسط نزد او بیاید را وجوباً به نزدیکتر شدن فرامی‌خواند و ممکن است این عمل رخ دهد. می‌بینیم که جاحظ چقدر هنری و لطیف لفظ را با معنا سازگار کرده است تا سه گروه هدف وی هر کدام در جایگاهی که هستند، باشند. گروه اول او همان پادشاه است که اگر این متن را بخواند احترام به خود را مشهود می‌یابد؛ گروه دوم طبقه متوسط است، هنگامی که این اصل اخلاقی را بخواند می‌داند در کجای بحث قرار دارد و درمی‌یابد که وجوبی برای فراخوان نیست اما اگر فراخواند چطور باید رفتار کرد؟ گروه سوم که به نظر می‌رسد مهم‌ترین گروه باشد، گروه هدف یعنی خواننده متن در بیرون است. ما به عنوان خواننده وقتی این دو جمله متوالی را می‌خوانیم و حسن استعمال «إن» را درک می‌کنیم کاملاً برایمان روشن می‌شود که قضیه به چه صورت است و هر یک در کجای داستان قرار دارند.

در قوانین اخلاقی گروه سوم او باب اصول باریافتن پادشاه را مقابل پادشاه قرار می‌دهد و همانطور که گفته شد، در این قسمت مخاطب مردم عادی و بزرگان نیستند، بلکه پادشاهی دیگر است و پرواضح است که حرف «إذا» باید همیشه مورد استفاده قرار گیرد. اما در قسمتی از این گروه، جاحظ می‌خواهد خطاب به صورت انذار به پادشاه بگوید که اگر شخصی درخور پادشاه وارد شده باشد او نیز رفتاری درخور پادشاه داشته باشد. در متن می‌گوید: «فإن بخسه حظه ومنعه ما يجب له، لم يأمن الملك أن يفعل به مثل ذلك». در اینجا سخن، خطاب به پادشاهی است که در دو گروه قبل با آنها بود؛ یعنی همان تقابل پادشاه با بزرگان و با طبقه متوسط. اما در اینجا مخاطب دیگر اخلاق گیرنده نیست بلکه خود پادشاه «ملك» است. جاحظ به شیوه رسا پادشاه را انذار می‌دهد و به عبارتی می‌خواهد دو طرف قضیه را نگه دارد و در مقابل پادشاه می‌گوید: اگر پادشاه (ضمیر «تو» مخاطب در مقام غیبت) این اعمال را در مقابل پادشاه یا کسی که همسان او است انجام ندهد؛ پس نباید انتظار مقابله به مثل داشته باشد. نکته قابل تأمل در به کارگیری حرف «إن» در مقابل حرف «إذا» است اگر چنین می‌گفت: «إذا بخسه حظه ومنعه ما يجب له، لم يأمن الملك أن يفعل به مثل ذلك» در این صورت یعنی شرط قطعیت دارد و تحکم بیشتری دارد و نیز در مقام دستور مستقیم قرار می‌گیرد و این در حال و مقام متن که تقابل دو پادشاه است نمی‌گنجد. از سوی دیگر تداعی این بحث برای خواننده نیز خوشایند نیست و گویی این «استمرار اتفاق» همیشگی است. حال آنکه جاحظ با ظرافت فراوان مقام عدم قطعیت در شرط را بیان کرده است تا وزنه شک بیشتر از فعل (انجام کار) باشد و به عبارتی مغز انذار و دستور را با پوستی از احترام و زیبایی لفظ گنجانده است.

## ۳-۲-۲) زیبایی شناسی حرف «إذا» در مقابل «إن»

در بحث گروه اول که مربوط به بزرگان است و در طبقه‌بندی اختلافی در گروه وسط قرار دارند، جاحظ تمامی شروط را در قالب جملات با «إن» گفته است و این خود بیانگر دائمی نبودن و ممکن بودن شروط است.

در گروه دوم جمله، همانطور که گذشت با «إن» آغاز گردید؛ اما در بین آن جاحظ هدف اصلی را با حرف «إذا» بیان می‌کند و به مخاطب که از گروه متوسط است می‌گوید: اگر پادشاه را دیدی توقف کن گرچه دور از تو باشد. جمله متن چنین است: «إن كان الداخل من الطبقة الوسطى، فمن حق الملك، إذا رآه، أن يقف، و أن كان نائياً عنه» در این جمله جاحظ کاملاً ماهرانه و استادانه در ابتدا جایگاه گروه را مشخص می‌کند و در میانه جمله، موضع شرط را از شک و امکان به سوی وجوب و اطمینان سوق می‌دهد. در این قسمت می‌گوید که اگر تو وارد بر پادشاه شدی و هر زمان که او را دیدی توقف کن حتی اگر از تو دور باشد؛ آخر این جمله بحثی تاریخی را در پی دارد؛ زیرا مکانی که شاه در آن بود معمولاً بزرگ و وسیع بود؛ گاهی نیز کوچک‌تر بود. در اینجا می‌گوید که اگر فاصله زیاد بود تو باید توقف کنی و هنگام رویت پادشاه اگر فاصله کم بود هم باید توقف کنی و این دستورات را در قالب جملات شرطی با «إذا» آورده است تا نشان دهد امکانی در عدم توقف برای تو وجود ندارد و حتماً باید توقف کنی و قطع در شرط را نشان می‌دهد. اگر همین جمله در قالب جمله شرطی با «إذا» بیان می‌شد این مورد را تداعی می‌کرد که این عمل چندان قطعی نیست و اگر این اتفاق روی ندهد ایرادی ندارد؛ حال آنکه کاملاً با معنا منافات دارد زیرا طبقه رعیت و وظایف سنگین تری دارند در حضور پادشاه تا طبقه اشراف و جاحظ با زیرکی تمام این یادآوری را انجام داده و همزمان جانب رئیس و مرؤوس را نگه داشته و به عبارتی اگر شخصی از طبقه وسط این متن را بخواند کاملاً به آن عمل خواهد کرد.

در اعمال گروه سوم همانطور که گذشت ابتدای آن با حرف «إذا» آغاز شده است و علت آن گفته شد. این گروه بیشتر جملاتش با حرف «إذا» است و علت اصلی آن هم گذشت. اما در میانه کار جاحظ کاملاً رندانه و هوشمندانه جمله را نه خطاب به پادشاه مورد نظر و نه خطاب به پادشاه مخاطب می‌گوید بلکه گویی برای نجات خود از توییخ این گونه سخن می‌گوید. جاحظ در قسمتی از گروه سوم می‌گوید: «لأن هذه حال يحتاج الملك إلى مثلها، من الداخل عليه، إذا زاره»؛ در ابتدا می‌گوید که پادشاه و همسان پادشاه وارد شده، پس پادشاه مورد نظر باید از جای خود بلند شود و گامی چند به پیشواز وی رود و با او روبرو سی کند و با او دست دهد و سپس جمله فوق را می‌گوید. ما باید تصویر سازی این مطلب را اینگونه ادا کنیم که پادشاهی پیش چشم جاحظ این متن را می‌خواند و تا این نقطه خشمگین می‌شود که باید آن کارها را انجام دهد اما بلافاصله که به جمله بالا می‌رسد گویی آتش خشمش فرو نشانده خواهد شد و نویسنده نیز زیرکانه کار خود را به پایان برده است.

هدف جاحظ در جمله فوق بستن راه شکایت و نجات خود از گرفتاری است؛ می‌خواهد بگوید: این کارها که پادشاه با آن بزرگی باید انجام دهد، فقط در مقام باریافتن یکی مثل خودش است نه طبقه‌ای دیگر؛ حال او در این جمله از حرف شرط «إذا» استفاده کرده است تا هم قطعیت در عمل را برساند و هم قطعیت در قول را. به زبان دیگر قطعیت در عمل این است که، بلی یقیناً پادشاه باید این کار را انجام دهد و قطعیت در قول این است که منظور من (به صورت یک نکته) زمانی است که پادشاه دیگری در تقابل با پادشاه مورد نظر باشد و این اوج بلاغت زبانی جاحظ را می‌رساند.

در آخر همین مورد نیز جاحظ می‌خواهد بگوید اگر این اعمالی که گفته شد تو سطر هر یک از پادشاهان اجرا نشود در نهایت سبب جنگ و خونریزی می‌شود. در این قسمت مخاطب جاحظ مستقیم هر دو پادشاه است و همزمان در بردارنده یک جمله خبری برای ما به عنوان مخاطب است. جمله جاحظ اینگونه است: «وإذا اجتمع ذلك في المملكة، كان سبباً للربوار، وداعيةً إلى التجارب» در این جمله ضمیر ذلک بازگشت به عدم رعایت موازین و شرایع دارد و در اینجا می‌گوید اگر این عدم با هم جمع شود باعث جنگ و نابودی می‌شود. جاحظ در این جمله به جای حرف «إن» از حرف «إذا» بهره گرفته است تا نشان دهد قطعاً جواب شرط اتفاق خواهد افتاد اگر شرط اتفاق افتد. یعنی ای دو پادشاه (مخاطبان) اگر هر یک از شما اعمال اخلاقی که گفته شد را انجام ندهید در نهایت باعث هلاکت و جنگ بین دو ملت خواهید شد و اگر عدم در جمله شرط اتفاق افتد بی‌شک قطع در وقوع جواب شرط خواهیم داشت و این هدف در لفظ نمی‌گنجد مگر با حرف شرط «إذا». همچنین این جمله را نیز مانند قبل می‌توانیم نوعی آرامش خاطر دو پادشاه و نیز تبرئه کامل خود جاحظ ببینیم زیرا دیگر مقام انذار تویخ تنها متوجه پادشاه اول نیست بلکه پادشاه وارد شده نیز در این انذار سهم دارد.

#### ۴ نتیجه

جاحظ به جای اوامر و نواهی که امری شایع در کتب اخلاقی است، تنها از جملات شرطی استفاده کرده تا در عین تفهیم بتواند، انذار و بشارت را در قالب دو جمله شرطی «إن» و «إذا» بیان کند. جملات شرطی که جاحظ از آنها در باب اول این کتاب بهره گرفته همگی با نظمی هماهنگ به کار رفته‌اند زیرا مخاطبان جاحظ در این کتاب پادشاهان هستند و اگر این جملات در قالب امر و نهی مستقیم بود برای گفت و گو میان پادشاهان خوشایند نبود. کما اینکه اگر کسی بر جاحظ رشک می‌برد می‌توانست علیه او استفاده کند و این جملات اخلاقی را نسبت به پادشاهان نوعی توهین تلقی کند.

جاحظ کسانی را که به حضور پادشاه می‌رسند، به سه گروه تقسیم کرد و برای گروه اول و دوم که طبقه بزرگان و متوسط را شامل می‌شود بیشتر از حرف شرط «إن» در اسالیب شرطی استفاده کرد تا نشان دهد که این اعمال حتماً انجام نخواهد شد و در صورت وجود در جمله شرط در جواب نیز انجام خواهد شد. اما برای گروه سوم که گروه پادشاه و همسان پادشاه بود بیشتر از جملات شرطی با «إذا» بهره برد تا نشان دهد این قطعیت در شروط باید در قبال پادشاه دیگر انجام گیرد و در غیر این صورت باعث نابودی می‌شود.

بیشتر اهداف شرط‌های به کار رفته در باب اول مربوط به گروه متوسط و بزرگان است. هدف نیز سخن گفتن، راه رفتن و نوع ورود به بزرگان است. این نیز اهداف امکانی دارد و از سوی دیگر اغراض شرط با حرف «إذا» همگی دارای قاطعیت در شرط و وجوب اتفاق بود و این شرط‌ها تنها متوجه اعمال کوچک نبود بلکه مربوط به اصول کلی و قاطعانه اوامر اخلاقی بود و بیشتر ناظر به دیدار دو پادشاه بود تا نشان دهد که وجوباً پادشاه باید این اعمال را در مقابل پادشاه دیگر انجام دهد.

#### پی‌نوشت‌ها

۱. مثالها از کتاب: جاحظ، أبوعثمان عمرو بن بحر (۱۹۵۵م). التاج في أخلاق الملوك، بيروت: دارالفکر.
۲. ترجمه‌ها از کتاب جاحظ، أبوعثمان عمرو بن بحر (۱۳۶۰). التاج في أخلاق الملوك، ترجمه: حبیب‌الله نوبخت، تهران: نشر تابان.
۳. این حرف ذیل إذا شمارش شده است.
۴. این حرف ذیل إذا شمارش شده است.

## منابع و مأخذ

## قرآن کریم

- آذرشب، محمدعلی (۱۳۹۳ش). تاریخ الأدب العربي في العصر العباسي. ج ۸. تهران: سمت.
- الأنصاري، ابن هشام (۲۰۰۱م). شذور الذهب في معرفة كلام العرب. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- جاحظ، أبو عثمان عمرو بن بحر (۱۹۵۵م). التاج في أخلاق الملوك. بيروت: دار الفكر.
- جاحظ، أبو عثمان عمرو بن بحر، (۱۳۶۰ش). التاج في أخلاق الملوك، ترجمه: حبيب الله نوبخت، تهران: نشر تابان.
- جاحظ، أبو عثمان عمرو بن بحر (۱۹۶۵م). الحيوان. ط ۲. مصر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي.
- جرجاني، عبدالقاهر (۱۴۰۸ق). شرح الجمل في النحو. تحقيق: خديجه محمدحسين. مكة المكرمة: دانشگاه أم القرى.
- دسوقي، محمد بن عرفه (۱۴۲۸ق). حاشية الدسوقي على مختصر السعد. بيروت: مكتبة العصرية.
- سامرائي، محمد فاضل صالح (۱۴۳۴ق). معاني النحو. بيروت: مؤسسه التاريخ العربي.
- سكاكي، يوسف بن ابي بكر (۱۹۸۲م). مفتاح العلوم. بغداد: دار الرسالة.
- صالح مناع، هاشم (۱۹۹۱م). روائع من الأدب العربي. ط ۲. بيروت: دار وكتبة الهلال.
- ضيف، شوقي (بی تا). تاريخ الادب العربي العصر العباسي الثاني. ج ۲. القاهرة: دار المعارف
- عبدالجلیل، ژان محمد (۱۳۹۳ش). تاريخ ادبيات عرب. ترجمه: آزر تاش آذر نوش. ج ۶. تهران: امیرکبیر.
- فروخ، عمر (۱۹۸۱م). تاريخ الأدب العربي. بيروت: دار العلم للملايين.
- مبارک، زكي (۲۰۱۲م). النثر الفني للقرن الرابع. مصر: مؤسسة هنداوي.
- محمدی، محمد (۱۹۵۹م). كتاب التاج للجاحظ وعلاقته بكتب «تاجنامه» في الأدب الفارسي الساساني. نشریه الدراسات الأدبية (في اللغة العربية والفارسية وتفاعلهما). سال اول. عدد ۱. صص ۶۸-۲۹.
- مقدسی، أنیس (۱۹۶۰م). تطور الأساليب النثرية في الأدب العربي. بيروت: دار العلم للملايين.
- نوبخت، حبيب الله (۱۳۶۰ش). تاج آيين كشور داری در ایران و اسلام. تهران: نشر تابان.
- نيكلسون، رينولد (۱۳۸۰ش). تاريخ ادبيات عرب. ترجمه: كيوان دخت كيواني. تهران: ويستار.
- هاشمی، أحمد (۱۳۹۲ش). جواهر البلاغه. ط ۳. تهران: الهام.

## Reference

## The Holy Quran

- Abdul Jalil, J (2013). History of Arab Literature, translated by: Azartash Azarnush, 6th, Tehran: Amirkabir. (In Persian)
- Azarshab, M (2013). History of Arabic literature in the Abbasid era, Ch. 8, Tehran: Semt. (In Persian)
- Daiglass, F (2000). Jahiz and structural analysis of Al-Bakhla book, translated by: Abolfazl Hari, Ziba Noght magazine, vol. 4, pp. 265-288. (In Persian)
- Dasouqi, M (2006). Hashiyat al-dusuqiyy ala mukhtasar al-saed, vol. 2, Beirut: Al-Asriya Library. (In Arabic)
- Dhaif, Sh. (undated). History of Arabic Literature, the Second Abbasid Era, vol. 2, Cairo: Dar Al-Maaref. (In Arabic)
- Farroukh, O. (1981). History of Arabic Literature, vol. 2, vol. 1, Beirut: Dar Al-Ilm li-Malayin. [In Arabic]
- Hashemi, A (2012). Jewels of eloquence (Javahir al-Balaghah), Ch6, Tehran: Elham. (In Persian)
- Ibn Hisham (2001). shudhur aldhhdhab fi maerifat kalam alearab. Beirut: Dar Ehya al-Torath al-Arabi. (In Arabic)
- Jahiz, A (1955). Al-Taj fi 'akhlaq almuluk. Beirut Dar al-Fakr. [In Arabic]
- Jahiz, A (1965). Al-Haiwan, Vol. 3, Vol. 2nd, Egypt: Mostafa Al-Babi Al-Halabi Publishing Company. (In Arabic)
- Jurjani, A (1986). Sharh aljumul fi alnawh. research: Khadijah Mohammad Hossein, Makkah al-Mukarmah: Umm Al-Qari University (In Arabic)

- Maqdasi, A (1960). The development of prose styles in Arabic literature, Ch. 1, Beirut: Dar al-Alam for the Malays. (In Arabic)
- Mohammadi, M (1959). The Book of the Crown by Al-Jahiz and its relationship to the "Tajnameh" books in Sasanian Persian literature, the publication of Al-Study al-Adabiyah (in the Arabic language and Farsi and interactions), first year, number 1, pp. 29-68.(In Persian)
- Motaghi Zadeh, I. and Mohammad Kabiri (2013). " The conditional sentence in the Arabic language and its place among other sentences, Journal of Arabic Language and Literature ", Tehran University Journal, Farabi Campus, pp. 47-64.(In Persian)
- Mubarak, Z. (2012). Artistic prose of the 4th century, Egypt: Hindawi Foundation. (In Arabic)
- Nicholson, R (2000). History of Arabic literature, translated by: Kivan Dokht Kivani, Ch. 1, Tehran: Wistar.(In Persian)
- Nobakht, H (1970). Taj (Ritual of Statehood in Iran and Islam), Tehran: Taban Publishing House.(In Persian)
- Sakaki, Y (1982), Miftah al-Ulum, Baghdad: Dar al-Risala. [In Arabic]
- Saleh Manna, H (1991). Masterpieces of Arabic Literature, vol. 2, Beirut: Al-Hilal House and Bookshops. (In Arabic)
- Samrai, M (2012). Maani al-Nahw, vol. 4 and 1, Beirut: Al-Tarikh al-Arabi Institute. (In Arabic)